



آغاز سال ۱۳۸۸ را به دوست ارجمند خود، دکتر اکبر ایرانی و کلیه همکاران، در مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تبریک می‌گویم. همیشه یکی از آرزوهایم، موفقیت روزافزون شما در کار بزرگ و مهمی است که آغاز کرده‌اید و بخوبی آن را به پیش برده‌اید.

به این جانب دستور داده‌اید که مقاله‌ای راجع به نکته‌ای منحصر به فرد، از کتاب تحفة الملوك که در سال ۸۲ در آن مرکز به چاپ رسیده است، بنویسم (در یک صفحه!). «جانا! سخن از زبان ما می‌گویی» بنده حقیر که توانایی و بضاعت نگارش مقاله‌های پر و پیمان چند ده صفحه‌ای را ندارم، از پیشنهاد شما به وجد آمدم و به فکر افتادم، مطلبی راجع به قطعه شعری از رودکی را که اندکی بیش از یک صفحه است، تقدیم کنم.

جناب دکتر ایرانی، ای کاش کسی چون شما که سالهاست، در چاپ نشریه‌ها و مجلات تجربه‌های ارزشمند دارد؛ (به‌ویژه همکار دوست‌داشتنی چونان کیان‌فر، که آینه میراث را به آنجا رسانده است که رسانده است)، در کنار نشریه‌ها و مجلات دیگر، دست به انتشار مجله‌ای می‌زدید که کاملاً راهی متفاوت از آنچه امروز در مجله‌ها و نشریات می‌گذرد، ببیناید. خود می‌دانید و احتیاج به تصدیق این جانب نیست و درد دل خیلی از محققان و دانشجویان و اهل قلم است که اگر شما مطلبی برای گفتن و نوشتن در قالب مقاله‌ای داشته باشید و بخواهید آن را در جایی به چاپ برسانید، آنقدر درگیر چکیده و خلاصه و ... خواهید شد که از نوشتن منصرف می‌شوید. البته این بنده، منکر چهارچوبه‌های معقول و پذیرفته شده در نشریه‌های امروزی نیستم؛ بلکه سخنم چیز دیگری است. آنچه امروز در نشریات ما چاپ می‌شود و آنچه دست اندر کاران و ارباب نشریات و به

تبع آن داوران مقاله‌ها، می‌پسندند، حجم یک مقاله است. این جا همان جایی است که کیفیت در مقابل کمیت رنگ می‌بازد. شما اگر مقاله‌ای (به قول شما پیمایشی) در کمتر از بیست صفحه یا دست کم پانزده صفحه بنویسید، با هیچ قدرت فیزیکی و متافیزیکی قادر به چاپ کردن آن نیستید؛ اما اگر همین مقاله چند صفحه‌ای را ترجمه کنید و برای مجله‌ای در خارج از کشور بفرستید، شاید از شما بخواهند که از حجم مقاله بکاهید تا آن را چاپ کنند. جالب است که اگر به برخی از مقاله‌های چاپ شده، بنگریم بیشتر از دو سوم آنها، به جرأت می‌گوییم: دو سوم آنها را نقل قولهایی از این و آن تشکیل می‌دهد که به اسم مستندسازی و در واقع، برای افزودن حجم، به مقاله تزریق کرده‌اند. جناب ایرانی، همیشه این طرح در ذهنم وجود دارد و گاهی اوقات آن را با دوستانی چون شما، در میان می‌گذارم که ای کاش مجله‌ای در زمینه نکته‌هایی که در متون وجود دارد و در قالب مقاله‌های آنچنانی نمی‌گنجد، به چاپ می‌رسید که حجم مقاله‌های آن، بیشتر از پنج صفحه نبود، شاید هم یک صفحه و البته مستند و در بردارنده یک نکته از متون. تمام کسانی که با متون سرو کار دارند، حتماً به نکته‌هایی رسیده‌اند که شاید ضبط بهتری از یک بیت یا مصراع است یا تعبیر بهتر و بایسته‌تر از معنای یک بیت یا یک عبارت ارائه می‌کند یا حتی معنایی دقیق برای یک واژه یا ترکیبی است که تاکنون به آن توجهی نکرده‌ایم. چیزی شبیه به یادداشتهایی که علامه قزوینی در مجلاتی چون یادگار و دیگر مجله‌ها چاپ می‌کرد، آن مرحوم یادداشت کوچکی دارد که در مجله یادگار به چاپ رسیده است، درباره معنای کلمه «جنگ» و اینکه این کلمه از کجا آمده است، باور بفرمایید همین یادداشت کوچک، حظی معنوی به



برد که اصل واژه «الانبیه» بوده چرا که حرف جرّ «عن» برای مصدر انباء فراوان به کار رفته است.

در کنار این نظر بدیع، خود شما هم در بخش سخن سردبیر نظرات استاد ایرج افشار و استاد دکتر شفیعی کدکنی را مرقوم فرموده‌اید. استاد افشار این احتمال را بعید دانسته و دکتر شفیعی کدکنی گفته‌اند که آن را سالها پیش از زبان زنده‌یاد علی‌اکبر فیاض شنیده بودند.

اخیراً بنده در جستجوی نسخه‌های کیمیای سعادت به مقاله‌ای از مرحوم سعید نفیسی مراجعه کردم که در سال ۱۳۳۴ در شماره سوم فرهنگ ایران‌زمین به چاپ رسیده است. در آن مقاله استاد نفیسی برخی از قدیمی‌ترین نسخه‌های خطی ایران را بر شمرده‌اند و وقتی از کتاب موفق‌الدین ابومنصور هروی یاد کرده‌اند، پس از «الانبیه» داخل کمانک (پرانتز) نوشته‌اند: «یا الانبیه».

اشاره زنده‌یاد نفیسی نشان می‌دهد که ایشان هم این احتمال را کاملاً موجه و قابل تأمل می‌دانسته‌اند.

با آرزوی سلامتی و بهروزی

سلیمان ساکت

رئیس محترم مرکز پژوهشی میراث مکتوب

پانزده‌ساله شدن تلاش سازنده و پرثمر جنابعالی و همکاران شایسته و دانشوران در مرکز پژوهشی میراث مکتوب را تبریک می‌گویم. کارنامه درخشان این مرکز در راه دشواری که پیموده شده و ارمغانی که با احیای بخشی از گنجینه معارف ایران و اسلام در دسترس اهل علم و ادب ایران‌زمین و نیز ایران‌شناسان جهان درآمده سزاوار شکرگزاری و تحسین است. با امتنان برای حسن نظری که مبذول داشته و نوشته‌ای از این ناچیز برای یادگارنامه پانزده سال تلاش و بالندگی خواسته‌اند، نظر به این که در این سالها نزدیک به همه تلاش و توانم را در آماده ساختن رساله‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی برای طبع آن، که گوشه کوچکی از فعالیت‌های آن مرکز ارجمند نیز هست، متمرکز کرده‌ام، هرگاه مناسب بدانند مقاله‌ای درباره «رشیدالدین فضل‌الله همدانی و تفسیر قرآن مجید» برای این یادگارنامه تقدیم خواهد شد.

با امتنان و احترام

هاشم رجب‌زاده

امثال بنده داده است که هیچگاه از خواندن مقاله‌های کذایی برخی از محققان امروزی حاصل نشده است. یادداشتهای آن مرحوم که شاید یک فیش یا برگه یا به تعبیر خودشان «ورقیه» بیشتر نیست، امروز مرجع مطمئن و گرانبهایی برای محققان است. آنچه مورد نظر بنده است و شما تا حدی به آن توجه دارید، چیزی است، شبیه به آنچه شما در گزارش میراث به قلم و تحقیق آقای علی صفری آق‌قلعه و برخی دیگران منتشر می‌کنید. آقای آق‌قلعه را ندیده‌ام (البته اگر اسم مستعار نباشد)؛ ولی به هر حال بنده از ارادتمندان ایشان و کسانی چونان اویم که برای وقت و ذهن خوانندگانشان احترام قائل است و از طرف دیگر در متون هم توغّل می‌کنند و نکته‌هایی با ارزش از متون به ما می‌آموزند. اگر چنین مقاله‌هایی در قالب مجله‌ای جداگانه چاپ شود؛ ضمن آگاهی رسانی به همه علاقه‌مندان، بعد از مدتی گنجینه‌ای از یافته‌های ارزشمند درباره متون را گرد آورده‌ایم...

جناب دکتر ایرانی، در انتقاد از پرگویی دیگران، خود نیز دچار پرگویی و پررویی شدم، از آنجا که از وسعت مشرب و بزرگواری شما می‌سزد، بر من ببخشید.

به زخم خورده حکایت کنم ز دست جراحت

که تندرست ملامت کند چو من بخروشم

ارادتمند: علی‌اکبر احمدی دارانی

بیست‌وچهارم فروردین ماه ۱۳۸۸، اصفهان

مدیر محترم مرکز پژوهشی میراث مکتوب

با سلام و احترام و تبریک فرارسیدن سال نو خورشیدی، پیش از هرچیز وظیفه خود می‌دانم که از کوششهای بی‌نظیر شما و همکارانتان که در این شوره‌زار فرهنگی، توجهی در خور و شایسته به میراث کهن ایران و اسلام مبذول داشته‌اید، سپاسگزاری می‌کنم.

در شماره اخیر گزارش میراث نوشته‌ای ارزشمند از استاد احمد مهدوی دامغانی — دیر زیاد آن بزرگوار خداوند — منتشر کرده بودید که در آن با دلایل کافی احتمال تصحیف نام کتاب الانبیه عن حقایق الادویه مطرح شده بود. ایشان با دقت و ژرف‌نگری مثال‌زدنی نشان داده‌اند که واژه «الانبیه» همه‌جا یا به تنهایی یا با حرف جرّ «فی» به کار رفته است، بنابراین می‌توان گمان

جناب آقای دکتر اکبر ایرانی

با درود و تحیت معروض می‌دارد در شماره ۴۲ فصلنامه آینه میراث مقاله‌ای از آقای محسن جعفری‌مذهب با عنوان «سکه‌شناسی و تصحیح متون» درج گردیده که بخشی از مورد استناد مشارالیه مرتبط با کلیات نجیب کاشانی تصحیح نگارنده و آقای اصغر دادبه است. در این کلیات، نجیب برای سکه‌زدن شاه سلطان حسین دو قطعه سروده که یکی قطعه شماره ۳۴ است که هیچ اشاره‌ای بدان ننموده‌اند و دیگر قطعه شماره ۳۲ که هم در برگرفته سال جلوس شاه سلطان حسین صفوی به سال ۱۱۰۶ هـ ق است و هم سکه‌زدن وی.

مشارالیه با ابراز نظریه غیرعالمانه‌ای در صفحه ۱۰۴ فصلنامه مذکور چنین مرقوم نموده‌اند: «در کلیات نجیب کاشانی، و در قطعات او، قطعه‌ای با عنوان تصحیح شده "در تاریخ جلوس و سکه‌زدن شاه سلطان حسین" آمده:

سکه نو زد ز اقبال امام المشرقین

بنده شاه نجف، پیر و بحق، سلطان حسین

بهر زوار امام انس و جان در مشرقین

سکه خیرات چون خورشید زد سلطان حسین

امید است بیت نخست:

سکه نو زد ز اقبال امام المشرقین

بنده شاه نجف، پیر و حق، سلطان حسین

هرگز سجع آن سکه قرار نگیرد. علت بیان این آرزو آن است که به نوشته مصححان، پیشتر، کاتبی مرتکب این اشتباه شده بود.»

نویسنده باید این عنایت و توجه را داشته باشند که سروده نجیب از نوادر سجع سکه است و نیز متضمن ماده تاریخ جلوس شاه سلطان حسین هم هست که در اینجا هنر دوگانه سراینده آن را نشان می‌دهد. مطلب دیگر اینکه اگر نویسنده زحمت محاسبه مصراعهای بیت ماده تاریخ را به حساب جمل برخورد هموار می‌نمودند دچار چنین تحریف و خطایی نمی‌شدند ضمن اینکه به وضوح تمام هر دو مصراع بیت اول در گیومه قرار داده شده و سال جلوس — که همان سال ۱۱۰۶ ق است — از هر مصراع به حساب جمل به دست می‌آید در زیر هر یک از مصراعها نوشته شده و جای هیچ ابهام و خطایی

را به جا نمی‌گذارد. چه خوب بود مشارالیه رعایت امانت را در نقل عین بیت به همان وجه که در کلیات آمده می‌نمودند تا خواننده گمراه نگردد. لذا مستدعی است دستور فرمایند مطلب مزبور در گزارش میراث درج گردد تا دقت بیشتری به این گونه نکات دقیق علمی مبذول شود.

با تقدیم احترام و تشکر

مهدی صدری

جناب آقای ایرانی

سردبیر محترم نشریه گزارش میراث

با عرض سلام و آرزوی موفقیت برای شما و همکاران و نویسندگان نشریه ارزشمندتان، در شماره ۲۳-۲۴ گزارش میراث (مرداد - شهریور ۱۳۸۷) نوشته‌ای از استاد ارجمند دکتر حسن تاجبخش با عنوان «فرهاد، استاد مهندس ایران و صنعت شیررسانی» به چاپ رسیده است که استاد گرانمایه دکتر مجدالدین کیوانی در نوشته‌ای که در شماره ۲۷-۲۸ (آذر - دی ۱۳۸۷) چاپ شده، آن را داستان صرف دانسته و وجود تاریخی چنین جویی را پذیرفته‌اند. ضمن ادای احترام به هر دو بزرگوار، توجه خوانندگان محترم را به مطلبی جلب می‌کنم که در یکی از منابع مهم جغرافیایی آمده است.

ابوعبدالله محمدبن احمد مقدسی، جغرافیانویس سده چهارم هجری در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم که ترجمه فارسی آن به قلم استاد علینقی منزوی انتشار یافته، در ذکر سرزمین جبال (در ص ۵۹۶) می‌نویسد: «من زیارتگاهی در آنجا نمی‌شناسم، ولی از آثار شگفت‌انگیز خسروان و جایگاه فرعونان بسیار دارد، مانند قصر شیرین و خانه خسرو کاخهای کسرا و کاریزی که از نزدیک یک فرسنگ راه در سنگ تراشیده شده است و می و شیر و مانند آن در آن روان سازند.»

البته این را هم باید بیفزایم که در چند اثر جغرافیایی دیگر، از جمله اشکال‌العالم و صورةالارض ابن حوقل ذکری از این کاریز یا جوی نیافته‌ام.

پیروز باشید

بهرام سپاهی



گزارش میراث